آداب قومی: نمایش عروسی در جنگل

ستوده، منوچهر

این نمایش که از روزگاران بسیار قدیم باقی مانده است هنوز در صفحات‏ کوهستانی مازندران در ایام عید نوروز نمایش داده میشود و موضوع آن بطور خلاصه چنین است:

(به تصویر صفحه مراجعه شود) یک منظره از نمایش عروسی در جنگل‏1

زیبا دختر ده‏نشینی که دل جوانان ده را ربوده بود خواه ناخواه بیکی از آنان‏ شوهر میکند.یکی از جوانان ده بر شوهر این دختر رشک میبرد،او را میکشد و دختر را بزنی میگیرد.

صحنهء این نمایش در هوای آزاد است و پیش از آنکه نمایش شود (1)-این عکسها را نویسندهء مقاله خود در فروردین 1323 در با بوده از قرای چالوس برداشته نیم ساعتی دهل و سرنا میزنند و بدینوسیله اهل ده را خبر میکنند.اهل ده هم با شادی‏ تمام کارهای خود را گذاشته بدیدن این نمایش می‏آیند.از طرفی دخترک و شوهرش‏ با جوان عاشق خود را آماده میکنند یعنی شوهر و جوان عاشق صورت خود را با پاره‏ای از پوست بز که برای این کاغر تهیه شده است میپوشانند.بعد از اینکه سر خود را در این پوست پاره کردند درست قیافهء جنگل‏نشینان قدیم را پیدا میکنند یعنی موهای سر و صورت و سبیل آنان نتراشیده و بلند است.سپس چوبی در حدود شصت سانتی‏متر بدست چپ و شمشیری چوبین بدست راست میگیرند و بر کمر خود از طرف پشت چهار زنگولهء بزرگ می‏بندند و پای‏کوبان وارد صحنه میشوند.

دخترک هم که لباسی نو پوشیده سر و صورت خود را با پارچهء سفیدی بسته بآنان‏ ملحق میگردد.

رقصی که این سه نفر میکنند خیلی ابتدائی است و اغلب پای خود را محکم‏ بزمین میکوبند و حرکات دست وسر آنان انسان را بیاد رقصهای جنگل‏نشینان قدیمی‏ می‏اندازد و قطعا این حرکات ناموزون دست و سر و پا عین حرکاتی است که اجداد آنان صدها سال پیش هنگام رقصیدن میکرده‏اند زیرا این حرکات خیلی بی‏تناسب‏ است و امروز ابدا تحریکی در ما ایجاد نمیکند.در میان این رقص جوان دلداده که در عشق از خود بیخود است گاهی دست بطرف دخترک دراز میکند ولی حیا و شرم‏ مانع شده دوباره دست خود را عقب میکشد بلأخره شور جوانی او برانگیخته‏ دستی بتن دخترک زده سپس دست خود را می‏بوسد.این کار چندین بار تکرار میشود سرانجام شوهر دختر او را می‏بیند و از این کار بسیار رنجیده و برآشفته میگردد (به تصویر صفحه مراجعه شود) منظرهء دیگر از همان نمایش

دست بشمشیر برده بجوان عاشق حمله‏ور میشود.جوان دلداده نیز شمشیر خود را کشیده بدو روی میکند،بعد از نزاع سختی شوهر دختر بر خاک افتاده جان می‏سپارد دخترک هم که شاهد این کشمکش است دست از رقص خود برنمیدارد بعد از کشته‏ شدن شوهر نیز با جوان دلباخته مدتی بر سر جنازهء او میرقصند و شادی میکنند سپس او را بهمان حال در میان جنگل میگذارند و جوان عاشق دست دختر را گرفته‏ با هم بخانه میروند.گویا منظور این نمایش اینست که عملا بمردم ثابت کنند که‏ پایهء زناشوئی باید روی میل و علاقهء طرفین باشد.شاید این نمایش مربوط بزمانی‏ باشد که هنوز اسلام و رسوم مذهبی آن در این صفحات اثر نکرده بوده است زیرا که‏ جوان عاشق بعد از کشتن شوهر دخترک را بدون خطبه و عقدی بخانه میبرد.نظیر این نمایشها در این نقاط زیاد است که نمایندهء آداب و رسوم و عادات ساکنین این‏ صفحات است،بعضی از آنها را در نوشته‏های دیگر خود شرح خواهم داد.